

امام خمینی و احادیث عرفانی؛ روایت و درایت

داود معماری*

چکیده

وجهة عرفانی امام خمینی، تحت الشعاع وجهة سیاسی ممتاز و جایگاه فقهی برجسته ایشان، از نگاه اغلب مردم و گاه خواص و اهل معرفت مغفول مانده است. گرچه عرفان عملی و بعد معنوی، در سیره سراسر پرماجرایی آن حضرت بر آحاد دلدادگانش نمایان بود، به عرفان نظری و علمی او، و مبانی و اصول آن کم تر پرداخته شده است و البته این به معنای انکار تلاش های درخور و نکته بینی های اندیشه ورانی چند در این حوزه خطیر نیست. از آن جا که چشمه های ناب عرفان در نگاه امام جز از بلندای کوهسار قرآن و عترت (ع) نمی جوشد، در این نوشتار با تورقی گذرا در آثار گوناگون ایشان به اهتمام وی به احادیث معصومین (ع) به منزله یکی از اصلی ترین مبانی عرفان الهی و اسلامی پرداخته و چگونگی روایت (نقل) و درایت (فهم) آن ها را در سخنان و آثار امام مورد بررسی قرار داده ایم.

کلیدواژه ها: امام خمینی، احادیث عرفانی، روایت، درایت، مبانی و اصول.

۱. مقدمه

۱.۱ جایگاه عرفان در علوم دینی

در نگاهی کلی، معارف دینی به ویژه اسلامی، به حوزه های اساسی اعتقادات (اصول دین)،

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

memari@ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

مسائل شرعی و عملی (فروع دین)، اخلاق (ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها) عرفان (سیر و سلوک الی الله) تقسیم می‌شود که علاوه بر برخورداری از نظم و ترتیب منطقی، از ارتباطی تنگاتنگ و روش‌مند با یک‌دیگر نیز برخوردارند. هر یک از این دسته معارف، خود در علمی ویژه و در منابعی مخصوص، توسط اندیشمندانی خبره و کارآزموده با ادله‌ای متقن، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و آن‌گاه به بازار اندیشه‌ها عرضه می‌شود تا به نوبه خود راه‌گشای هدایت جویندگان و تشنگان این معارف باشد.

از دیرباز در مورد تقدم و تأخر این معارف و برتری و شرافت هر یک بر دیگری مباحث دامنه‌دار و گاه بی‌ثمری مطرح شده است و البته عالمان و دانش پژوهان هر عرصه، علم و معارف خود را قدر دانسته و بر صدر نشانده‌اند؛ متکلمان کلام را، فقها فقه را و ...؛ هر کسی از ظن خود شد یار من! ولی آن‌گاه که ما این معارف ارزش‌مند را نه جداجدا، که زنجیره‌ای به هم پیوسته و منازلی پی در پی برای رسیدن به مقصد و مقصود والای دین ببینیم، افتراق‌ها و رقابت‌های بی‌حاصل جای خود را به درکی حکیمانه از دین و عملی مؤمنانه به آن خواهد داد. در این زنجیره اگر اعتقادات را ریشه این درخت حیات‌بخش و فقه را شاخ و برگ سرسبز آن بدانیم، مسلماً عرفان و راه تقرب نظری و عملی به محبوب، میوه‌های گوارای این شجره طیبه خواهد بود.

یکی از علومی که در دامن فرهنگ اسلامی زاده شد، رشد یافت و تکامل پیدا کرد، علم عرفان است (مطهری، ۱۳۸۴: ۷۵). ... عرفان به‌عنوان یک دستگاه علمی و فرهنگی دارای دو بخش است: بخش نظری و بخش عملی؛ ... عرفان نظری به تفسیر هستی می‌پردازد، درباره خدا و جهان و انسان بحث می‌نماید، عرفان در این بخش خود، مانند فلسفه الهی است که در مقام تفسیر و توضیح هستی است (همان: ۸۰)؛ ... بخش عملی عرفان عبارت است از آن قسمت که روابط و وظایف انسان را با خودش و با جهان و با خدا بیان می‌کند و توضیح می‌دهد، عرفان در این بخش مانند اخلاق است، یعنی یک علم عملی است با تفاوتی ... (همان: ۷۷).

مسئله شهود عرفانی و به‌ویژه رؤیت امور غیبی و دیدن حق تعالی با چشم دل و نیز دریافت علوم و معارف آسمانی از راهی غیر از راه‌های متداول حسی و عقلی، مسئله‌ای است که به صورت‌های مختلف در روایات شیعه منعکس شده و درباره آن سخن گفته شده است، به‌گونه‌ای که این نحو از ادراک از نظر امامان شیعه به رسمیت شناخته شده و بلکه بالاترین درجه معرفت دانسته شده و همگان برای رسیدن به آن و دریافت آن دعوت شده‌اند (شیروانی، ۱۳۸۰: ۹۰).

عرصه عرفان نیز مانند سایر علوم دینی و اسلامی دارای عالمان سترگ و محققان بزرگی است؛ بزرگانی چون ابن عربی، غزالی، ملاصدرا، فیض کاشانی، سید حیدر آملی و در دوره معاصر ملاحسین قلی همدانی، آیت الله قاضی، ملکی تبریزی، شاه آبادی، علامه طباطبایی، و امام خمینی.

۲.۱ وجهه عرفانی امام خمینی

امام خمینی در نگاه غالب دوستان و دشمنانش، قبل از هر چیز سیاست‌مداری مصلح و سازش‌ناپذیر و فقیهی نوگرا و جسور است که با سودای تحولی بنیادین در عرصه حیات اجتماعی بشر شجاعانه گام در میدان نهاد و در این راه، از هیچ‌کس و هیچ‌چیز پروا نداشت و تا براندازی نظامی طاغوتی و وابسته و بنیان‌نهادن حکومتی اسلامی و بر اساس احکام دین از پای ننشست. این قضاوت، البته نادرست و نابجا نیست، ولی آنچه در این میان نادیده انگاشته شده، بعد معنوی و وجهه عرفانی این مرد بزرگ است، یادمان نرفته که به حکومت، جنگ، اقتصاد، و همه آن‌چه با آن سروکار داشت عارفانه می‌نگریست، تلاش و ایثار رزمندگان را می‌دید و می‌فرمود: «خرمشهر را خدا آزاد کرد!» در ماجرای طبس هم، شن‌ها را مأمور خدا نامید! البته جای شگفتی نیست؛ او سیراب و سرمست از جام باده عرفان قرآن و اولیای خود بود. شاید برای دیدن این وجهه، باید بیش و کم دیدی عرفانی داشت و اندکی از زلال این چشمه گوارا چشید.

البته فرهیختگانی بیش و کم بر این دقیقه واقف بوده و امام را قبل از هر خصوصیت و مزیتی به‌عنوان عارفی بالله و عالمی ربانی می‌شناسند، توصیف می‌کنند و الگو و اسوه خویش قرار می‌دهند، غالباً این‌ها، همان‌هایی هستند که خود در محضر عرفان نظری او به شاگردی نشستند و عرفان عملی را نیز تا عمق جان در زندگی سراسر ماجرای او لمس کردند.

استاد شهید مطهری که از برجسته‌ترین تربیت‌شدگان و پرورده‌نفس گرم معنوی امام بود و امام، خود ایشان را حاصل عمرش خواند، شیفتگی دلدادگی خویش را به مرادش، نه به‌عنوان فقیه اصولی بزرگ یا مفسر محدثی سترگ یا سیاست‌مداری هوشمند و شجاع که به‌عنوان عارفی کامل سالکی و اصل، این‌چنین توصیف می‌کند:

فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به معقولات را

نداشتم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه جمعه گفته می‌شد و درحقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آن‌چنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت روحی و فکری من در آن درس و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فراگرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم، راستی او روح قدس الهی بود ... (مطهری، ۱۳۷۹: ۸-۹).

آیت‌الله مصباح یزدی محقق برجسته حوزه فلسفه و عرفان نیز وجهه عرفانی امام را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

در عصر کنونی، بی شک باید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی، را از بهترین نمونه‌ها و الگوهای عرفان راستین و صحیح اسلامی به حساب آورد ... البته امام این را در واقع از اسوه‌های کامل و بی‌بدیل عرفان، یعنی پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) آموخته بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

«یکی از چهره‌های درخشان جمع بین غیب و شهود» عنوانی است که عارف و مفسر برجسته، آیت‌الله جوادی آملی، بعد از سالیان مدیدی شاگرد امام بودن، غور و تعمق در آثار افکار و سیره عملی ایشان، به استاد خود می‌دهد:

و جامعان بین غیب و شهادت می‌کوشند همه آن‌چه را فهمیده یا یافته‌اند، به جامعه بشری منتقل کنند، لذا گاهی در علوم نقلی با استنباط از ظواهر دینی تدریس و تصنیف دارند و زمانی در علوم عقلی با استمداد از علوم متعارفه و مبادی تبیین شده آن در اسه و کراسه‌ای به یادگار نهند و گاهی نیز در مشاهدات قلبی با استعانت از کشف‌های اولی خطاناپذیر معصومان (ع) وراثتی و دراستی را به شاهدان انتقال می‌دهند و اسوه سالکان خواهند شد. یکی از چهره‌های درخشان جمع بین غیب و شهود استاد عالی مقام، حضرت امام خمینی است ... (امام خمینی، ۱۳۶۹: بیست).

ایشان آثار عرفانی مدون و کتبی امام را، جدای از غنا و محتوای علمی ممتاز، کلیدی برای جویندگان طریقت واقعی عرفان می‌داند:

سال ۱۳۴۷ ق شرح دعای سحر را مرقوم داشتند که در آن بین مشهود و معقول و منقول الفتی دلپذیر ایجاد کرد و به تعبیر سزاتر از آن‌ها پرده برداشت ... و در سنه ۱۳۴۹ ق مصباح *النهجیه الی الخلافه و الولایه* را نگاشت که در آن از چهره نگار خلافت محمدی (ص) و ولایت علوی (ع) غبارویی نمود و کیفیت سریان این دو نور را در عوالم غیب و شهود با زبان رمز بیان داشت (همان: بیست و یک).

این مقاله با کندوکاوی گذرا در آثار، آرا و سیره عرفانی امام را حل در پی تبیین بیش‌تر این زاویه کم‌تر هویدای از حیات معنوی ایشان و ترغیب پژوهش‌گران دلدادۀ امام و خبرۀ این راه به عرضۀ افزون‌تر این متاع خطیر و کمیاب به صرافان بازار معانی است، تا شاید دوباره عطر آن سال‌ها، مشام خوکرده ما به گذر دباغان را اندکی تازه کند.

۳.۱ تعریف امام از عرفان

امام بارها در خلال آثار متعدد خود، به مناسبت‌های گوناگون به تعریف و بیان اهمیت و ضرورت عرفان پرداخته‌اند، ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها در این مختصر، کافی است.

۱.۳.۱ عرفان نظری

عرفان (نظری) عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مرادوات و نتائج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۵۵).

۲.۳.۱ عرفان عملی

چنانچه ابدان را غذایی است جسمانی که بدان تغذی کنند و باید آن غذا مناسب حال و موافق نشئه آن‌ها باشد، تا بدان تربیت جسمانی و نمو نباتی دست دهد، همین‌طور قلوب و ارواح را غذایی است که هر یک به فراخور حال و مناسب نشئه آن‌ها باید باشد که بدان تربیت شوند و تغذی نمایند و نمو معنوی و ترقی باطنی حاصل آید و غذای مناسب با نشئه ارواح، معارف الهیه از مبدأ و مبادی وجود تا منتهی النهایه نظام هستی است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۰).

۴.۱ عرفان، غایت مقصد انبیا(ع)

از نگاه امام، عرفان به معنای راه تقرب به حضرت حق و شیوه نظری و عملی سیر و سلوک الی الله، هدف اصلی انبیا و اولیای دین(ع) و قلۀ بلند کوهسار معارف الهی است و از این منظر، تمام علوم و معارف دیگر حتی کلام و فقه نیز با همه جلالت‌شان و منزلت معنوی، جنبه تهبیوئی و مقدماتی دارند و ابزاری محسوب می‌شوند برای نیل به این غایت! البته نباید از این مهم غافل ماند که عرفان نیز نه منزلگاه و وطن، که خود شاهراهی است که نهایتش قرب الهی و آرامش در دارالقرار است؛

اما عارفان به اسرار الهی و دقائق آن، عالمان به لطائف توحید و جهة نظرشان در این کتاب الهی و قبله آمالشان در این وحی آسمانی، معارف بلند آن است و چندان به جوانب دیگر، مانند فصاحت و بلاغت، نمی‌پردازند و هر که در عرفان قرآنی و عرفای اسلامی که معارف خود را از قرآن می‌گیرند بنگرد و بین آنها و علما سایر ادیان و مؤلفات و معانی‌شان مقایسه‌ای صورت دهد، پی خواهد برد که اصل و اساس در معارف اسلامی و قرآنی است و غایت مقصد بعثت رسل و انزال کتب، این معارف عرفان ناب است (همان: ۳۹۹).

ایشان مانند دیگر بزرگان این عرصه، پای استدلالیان را در این وادی خطیر چوبین می‌داند و طی طریق در این راه پر از سنگلاخ را که در هر قدمش قطاع الطریقی پنهان است، جز با چراغ دل و نور وحی ممکن نمی‌داند؛ «انسان تا به قدم فکر و استدلال، طالب حق و سائر الی الله است، سیرش عقلی علمی است و اهل معرفت و اصحاب عرفان نیست، بلکه در حجاب اعظم و اکبر واقع است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۶۲۵).

۵.۱ تأکید بر رسمیت و گسترش یافتن عرفان در حوزه‌ها

امام علی‌رغم این‌که در حوزه شهر مقدس قم بیش‌تر وجهه و صبغه فقهی داشت، آن‌هم در بالاترین سطح یعنی مرجعیت و با وجود آن‌که بارها و بارها از طرف قشریان و متحجران به سبب پرداختن به عرفان و تدریس رسمی آن در حوزه، مورد طعن و ایذا قرار گرفته بود، ولی مصرانه بر رسمیت یافتن و گسترش این معارف و ارزش‌ها در میان حوزویان به‌ویژه طلاب جوان پای می‌فشرد و این امر را فقط مخل دروس رایج فقه و اصول نمی‌دانست، بلکه مکملی برای ارتقای آن‌ها تلقی می‌کرد؛

حوزه‌های علمیه هم‌زمان با فراگرفتن مسائل علمی، به تعلیم و تعلم مسائل اخلاقی و علوم معنوی نیازمند است ... برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی، کلاس تربیت و تهذیب، آموختن معارف الهیه که مقصد اصلی بعثت انبیا(ع) می‌باشد، باید در حوزه‌ها رایج و رسمی باشد (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

و در جایی دیگر نیز تأکید می‌کنند:

تحصیل این علوم (دینی و حوزوی) در واقع مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضائل، آداب و معارف الهیه می‌باشد، تا پایان عمر در مقدمه‌نماید که نتیجه را رها سازید، شما به منظور هدف عالی و مقدس که عبارت از خداشناسی و تهذیب نفس می‌باشد، این علوم را فرامی‌گیرید (همان: ۲۱۵).

۲. شریعت؛ طریق وصول به حقیقت

امام برخلاف برخی عارف‌نمایان زاهدفروش و مردم‌فریب که عرفان و تصوف را دکانی کرده‌اند برای جلب مشتری و دامی قرار داده‌اند برای صید ساده‌دلان و با طریقتی ساختگی مدعی وصول به حقیقت هستند و به این صورت شریعت، ارزش‌ها، و احکام آن را زیر پا می‌نهند و چه فجایع و بدعت‌هایی را که نمی‌آفرینند، حکیمانه و مؤمنانه به پیوستگی شریعت، طریقت و حقیقت با یک‌دیگر اذعان می‌کند و این خود مرهون دین‌شناسی جامع و کامل ایشان است؛

و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی‌شود مگر آن که ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت و تا انسان متأدب به آداب شریعت نشود، هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۸).

حضرت امام در تعلیقه بر شرح فصوص چنین می‌فرمایند: «طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نخواهند شد، زیرا ظاهر راه باطن است» (امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۲۰۱). و نیز «بالجمله، تمسک به اولیای نعم که خود راه عروج به معراج را یافته و سیر الی الله را به اتمام رسانده‌اند، از لوازم سیر الی الله است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۳۶). امام، اصولاً عرفای واقعی را شارحان سنت معصومین (ع) و سخنان‌شان را شرح و بیان رهنمودهای آن بزرگواران می‌داند؛

از امور مهمه‌ای که تنبه به آن لازم است ... آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند ... بدون حجت شرعی رمی به فساد نکنند و گمان نکنند هر کس اسم از ... مقامات اولیا ... برد صوفی است، یا مروج دعای صوفیه است ... به جان دوست قسم، کلمات نوع آن‌ها (عرفا) شرح بیانات قرآن و حدیث است (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۳۸).

بسیاری از عرفا از خلصین شیعیان علی بن ابی طالب (ع) ... و از سلاک طریقت آن حضرت و متمسکان به ولایت آن حضرت بودند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳۶).

تمام این مسائل که عرفا در طول کتاب‌های طولانی خودشان یا خودشان می‌گویند، در چند کلمه مناجات شعبانیه هست، بلکه عرفای اسلام از همین ادعیه و از همین دعاهایی که در اسلام وارد شده است، از این‌ها استفاده کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳/۳۲).

۳. اهل بیت (ع)؛ سرچشمه‌های عرفان ناب

اگر مولانا با شنیدن نام و یاد شمس تبریزی، همچون، یعقوب بوی پیراهن شنیده، عنان

اختیار از کف می داد و آتش فشان و جودش به فوران درمی آمد، امام همین شیفتگی را در مقیاسی بسی افزون تر، در مواجهه با عظمت و جودی خاندان عصمت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) داشت، این بزرگواران در چشم و دل امام، حجت خدا، غایت آفرینش، انسان کامل، آیینۀ تمام‌نمای صفات الهی و اسوۀ حسنۀ هدایت و رستگاری هستند و البته این ها همه در حد درک ماست و گرنه حقیقت آن‌ها را جز پروردگارشان درک نمی‌کند، ایشان فقط چشمه‌های جوشان و زلال عرفان و معرفت‌اند.

امام، انسان کامل را مترادف اسم اعظم الهی می‌داند؛

حق تعالی به همه شئون اسمائیه و صفاتی، مبدأ از برای این کتاب شریف است ... چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرقه گردند، ولی به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی «لن یفترق حتی یردا علی الحوض» می‌باشد (کلینی، ۱۴۱۳: ق: ۸/ ۲۰۹؛ امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۲۱).

همه هستی را تجلی وجود او می‌شمارد: «پس در حقیقت محمد (ص) همان حقیقتی است که در تمام عوالم از عقل تا به هیولای عالم تجلی گردد؛ همه عالم، ظهورات و تجلیات او هستند چنان‌که امیر مؤمنان (ع) فرمود: «انا اللوح، انا العلم، انا العرش، انا لسموت السبع انا نقطه با بسم الله»، آن حضرت حسب مقام روحانیت با پیامبر اعلام متحد است» (فهری، ۱۳۸۲: ۱۶۳).

همچنین، پیامبر (ص) را تجلی اسما و صفات خداوندی تلقی می‌کند:

رسول خدا (ص) انسان کاملی است که در رأس مخروطه این عالم واقع است، ذات مقدس حق که غیب است و در عین حال ظاهر است و مستجمع همه کمال به طور غیر متناهی است، در رسول اکرم (ص) متجلی است به تمام اسما و صفات ... خدای تعالی موجود کاملی که از او کامل تر نیست و نمی‌شود باشد مأمور کرد که تکمیل کند موجودات را (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۲ / ۴۲۱).

در نگاه امام آفرینش، همه و همه طفیل هستی نور محمدی (ص) هستند: «... نورالانوار که به حسب روایات مبدأ همه نورهاست و همه نورها از آن منور شده‌اند، وجود منبسط (صادر اول) است که از او به حقیقت محمدی (ص) یاد می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۳).

اهل بیت (ع) نیز در این خصیصه با پیامبر (ع) مشترک‌اند؛

حقیقت اسم اعظم به طور کامل جز برای خود خداوند و بنده‌ای که مورد رضایتش باشد

تجلی نمی کند و در میان اولاد آدم جز حقیقت محمدیه (ص) و اولیای آن حضرت که در روحانیت با او متحدند کسی وجود ندارد که این اسم و تمام حقیقتش بر او تجلی کند (فهری، ۱۳۸۲: ۷۷).

۱.۳ نورانیت احادیث اهل بیت (ع)

امام، نه تنها احادیث معصومین (ع) را در استنباط معارف دینی و اسلامی از جمله حوزه عرفان حجت می داند، در این زمینه نوعی شیفتگی دلدادگی عمیق از خود نشان می دهد و این خود، البته از همان معرفت والای ایشان به اهل بیت عصمت (ع) نشئت می گیرد؛

احادیث شریفه اهل بیت عصمت (ع) را که خلفای رحمان و خلاصه بنی الانسان اند، نورانیتی است که در دیگر کلمات یافت نشود ... از این جهت، نفوس لطیفه مؤمنان را از آن احادیث شریفه، اهتزاز روحانی و طرب‌هایی معنوی حاصل آید که به وصف نیاید و رابطه معنویه بین ارواح مقدسه آنان و قلوب لطیفه اینان به واسطه آن حاصل شود (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴).

تعبیری که ایشان اغلب در هنگام استناد به احادیث معصومین (ع) به کار می گیرند، حاکی از نوعی معرفت عمیق به ساحت روحانی و ملکوتی آن حضرات است؛

... روایات متعددی در این مورد وارد شده است و ما این صفحات را به برخی از آنها معطر می سازیم (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۹)؛

... این فصل را با نقل حدیثی شریف از امام صادق (ع) که در مصباح الشریعه آمده، شروع می کنیم تا قلوب اهل ایمان بدان روشن گردد (همان: ۱۵)؛

... در این حدیث شریف اشارات و دقایق و حقایقی است که قلوب اهل معرفت را زنده می کند و حیات روحی صاف را برای اصحاب قلوب افاضه می کند (همان: ۱۰۶)؛
... این حدیث شریف راه دیگری فراسوی اهل سلوک و مراقبه باز می کند (همان: ۱۰۷).

۴. اهتمام امام به احادیث عرفانی

همان گونه که آورده شد، امام به منظور تبیین اصول و ارزش‌های عرفان نظری و عملی در کنار دیگر ادله، برهان، قرآن و کشف و شهود، توجه ویژه‌ای به روایات معصومین (ع) داشته‌اند که می توان آن را در دو بخش اساسی سامان‌دهی و بررسی کرد: روایت و نقل احادیث عرفانی و نیز درایت، فهم و تحلیل محتوای آن‌ها.

۱.۴ روایت و نقل احادیث

امام به همان علت که خود را به مثابه یک در استنباط احکام شرعی ملزم و مکلف به مراجعه به روایات فقهی معصومین (ع) می‌دید، به مثابه یک عارف و در مقام تشریح و تبیین مسائل عرفانی نیز مقید به مطالعه و جست‌وجو در احادیث این حوزه بود و مصرانه، شاگردان و دیگران را هم به نوشیدن از این آب‌بخور گوارا ترغیب می‌کرد:

کسی بخواهد بفهمد که مقامات ائمه (ع) چیست، به آثار آن‌ها رجوع کند. آثار آن‌ها ادعیه آن‌هاست، مهمش ادعیه آن‌هاست و خطابه‌هایی که می‌خوانند، مثل مناجات شعبانیه، نهج‌البلاغه، و دعای یوم‌العرفه و این‌هایی که انسان نمی‌داند که چه باید بگوید درباره آن‌ها (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰/۴۱۰)؛

قدری حرکت کن و از صورت بی‌مغز و قشر بی‌لب تجاوز نما و ذمائم اخلاق خود را و حالات نفسانی خویشت را تحت مطالعه و مذاقه قرار بده و با کلمات ائمه هدی (ع) و کلمات بزرگان علما انس بگیر (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۰).

ای عزیز قدری تفکر در حالات خود بکن و مراجعه‌ای به اخبار اهل بیت عصمت (ع) بنما (همان: ۲۵).

ایشان هوشمندانه طلاب و دانش‌پژوهان را از مطالعه سطحی سیره معصومین (ع) باز می‌داشت و به ژرف‌نگری و نقادی و فهم دقیق سخن و عمل اولیای دین فرامی‌خواند:

و از تاریخ بزرگان دین و ائمه معصومین (ع) اکتفا به سال و روز وفات و تولد و مقدار عمر شریف و امثال این امور، که چندان فایده بزرگی ندارد، نکند، بلکه عمده سیر او در سیر و سلوک ایمانی و عرفانی آن‌ها باشد که معاملات آن‌ها در عبودیت چه بوده و در سیر الی الله چه مشیی داشتند و مقامات عرفانی آن‌ها که از کلمات معجز آیات آن‌ها به دست می‌آید، چه اندازه بوده است (همان: ۱۴۸).

۱.۱.۴ منابع معتبر روایی

امام راحل که فارغ از جنبه‌های فقهی، اصولی، فلسفی، عرفانی و ... محدثی خبیر و آشنا به حوزه‌های گوناگون علوم حدیث نیز بودند و از چندین عالم برجسته حدیث‌شناس، اجازه روایت داشتند، از این ویژگی خود نیز در روایت احادیث عرفانی و تدوین آن‌ها نهایت بهره را برده‌اند، به گونه‌ای که اندک تورقی در آثار ایشان هر محقق را به آسانی قانع می‌کند که منابع روایی مورد استناد ایشان، همه از اصلی‌ترین و معتبرترین کتب و جوامع حدیثی محسوب می‌شوند، کتب اربعه و جوامع ثلاثه به ویژه کافی و بحار،

شروح گوناگون و معتبر کافی، توحید صدوق، نهج البلاغه، و صحیفه سجادیه شماری از این دست منابع هستند، لازم به ذکر است که منابع و روایات صحیح و معتبر اهل سنت نیز که مخالفتی با مبانی فقه الحدیثی مکتب اهل بیت (ع) نداشته باشند، مورد استفاده و استناد امام بوده‌اند.

در این مختصر، اشاره‌ای گذرا به برخی از این منابع در آثار عرفانی امام، کفایت می‌کند؛

... هان ای عزیز تو اگر با اخبار و احادیث سروکار داری، به کتب شریفه اخبار، خصوصاً کتاب شریف کافی مراجعه کن (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۱۲)؛

اولاً باید بدانی که شیخ صدوق که این حدیث از اوست کسی است که تمام علمای اعلام از او کوچکی می‌کنند و او را به جلالت قدر می‌شناسند، آن بزرگوار کسی است که به دعای امام (ع) متولد شده، آن کسی است که مورد لطف امام زمان (ع) بوده و نویسنده به طریق‌های عدیده از بزرگان امامیه، علیهم رضوان الله، متصل به شیخ صدوق حدیث را نقل می‌کند و مشایخ بین ما و صدوق همه از بزرگان و ثقات اصحاب‌اند (همان: ۲۳)؛

فیلسوف عظیم الشأن جناب صدرالمتهلین، قدس سره، آن را تطبیق نموده به ایام ربوبیت ... و اجمال آن را در شرح اصول کافی و تفصیل آن را در کتاب تفسیر خود بیان نمودند (همان: ۶۵۸)؛

باید تأمل کنی در حدیثی که شهید ثانی در کتابش منیه المرید به نقل از صدیقه کبری آورده است (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۳۰)؛

محدث کبیر مجلسی در شرحش بر حدیث کنت سمعه و بصره ... می‌گوید (همان: ۳۹): هر کس مراجعه به احادیث شریفه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) کند، خصوصاً اصول کافی شریف و توحید شیخ صدوق و نهج البلاغه و ادعیه ماثوره از آن بزرگان، خصوصاً صحیفه سجادیه (ع)، از روی تدبر و تفکر، خواهد دانست که مشحون از علم الهیه و معارف ربانیه هستند حجاب اصطلاحات و قیود مفهومات که هر یک حجاب روی جانان است (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۴).

۲.۱.۴ بررسی صدور حدیث از معصوم (ع)

بعد از بررسی صحت و اصالت سند حدیث و سنجش میزان وثاقت یا عدم وثاقت راویان در علم رجال، متن حدیث مورد مذاقه و تحلیل قرار می‌گیرد تا در نهایت مدلول و مفهوم سخن و سیره معصوم (ع) برای مخاطبان تبیین شود.

اولین مرحله در بررسی و نقد متن حدیث، بررسی اصل صدور آن از معصوم (ع) است، یعنی با عرضه آن بر ملاک‌هایی مانند مخالف نبودن متن حدیث با ظواهر و نصوص قرآنی،

با سنت قطعی، و همچنین مخالف نبودن آن با ادله عقلی، تحلیل و اثبات می‌کنند که حدیث از معصوم (ع) صادر شده است یا نه. این نکته در احادیث عرفانی نیز به اندازه احادیث فقهی حائز اهمیت است، به تعبیر شهید مطهری، «در عرفان و تصوف، خصوصاً در عرفان عملی و بالأخص آن‌جا که جنبه فرقه‌ای پیدا می‌کند، بدعت‌ها و انحرافات زیادی می‌توان یافت که با کتاب الله و با سنت معتبر وفق نمی‌دهد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۸۳).

۳.۱.۴ استناد به احادیث معتبر

اهمیت این موضوع از نگاه تیزبین امام که به آسیب‌شناسی حدیث واقف بود، پنهان نمانده است. استدلال ایشان به روایات صحیح و مشهور در مسائل عرفانی این نکته را ثابت می‌کند: «در مصباح الشریعه از امام صادق (ع) آمده است: العبودیه جوهره کنهها الربوبیه فما فقد من العبودیه وجد فی الربوبیه وما خفی من الربوبیه اصیب فی العبودیه (مصباح الشریعه: باب ۱۰۰) ... و بنده تا آن‌جا پیش می‌رود که حق تعالی گوش، چشم، دست و پای او می‌شود، آن‌چنان که به این مضمون حدیث صحیح و مشهور بین فریقین (حدیث قدسی قرب النوافل) اشاره می‌کند» (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۱/۵۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۴). علاوه بر این، ایشان غالباً در استدلال به احادیث عرفانی، از احادیث مشابه و متظافره به‌مثابه مؤید و مکمل بهره می‌گیرند و به‌گونه‌ای از شیوه احادیث موضوعی در تحلیل دقایق عرفانی استفاده می‌کنند. برای نمونه:

... احادیث زیادی است که مضمون حدیث قبلی را تأیید و تأکید می‌کند (همان: ۱۷)؛
... و احادیث در مورد تمثیل قرآن و نماز به صورت ملکوتی بسیار زیاد است (همان)؛
... ابو عبدالله (ع) قال: راس کل خطیئه حب الدنيا، ... و در این معنا احادیث زیاد دیگری است که کمی در الفاظ متفاوت‌اند (همان: ۸۵).

۴.۱.۴ حجیت متن، علی‌رغم ضعف سند

از قواعد مهم فقه الحدیث که امام راحل تفتن کامل بدان داشته‌اند، این است که ضعف سند لزوماً به معنای ضعف و عدم حجیت متن نیست، زیرا اولاً همه روایات راوی ضعیف و حتی مشهور به کذب، دروغ نیست؛ و ثانیاً گاه هماهنگی و هم‌خوانی متن حدیث با آیات کریمه قرآن و با دیگر روایات معتبر و مشهور ضعف سند را جبران می‌کند. نمونه‌ای از این دست در آثار امام و استناد ایشان به احادیث عرفانی: «... این روایت

شریفه از مؤیدات بحث ماست، اگر از نظر سند ضعیف نبود می‌توان گفت از ادله است، اگر نگوییم خود مضمون روایت، شاهد بر این است که از معصوم صادر شده و مضمون صادقی است» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

علامه طباطبایی، در تأیید همین قاعده و استناد به آن، بعد از نقل روایات متعددی در مورد تجسم مثالی شیطان برای برخی از انبیا (ع) می‌گوید: این‌ها روایات زیادی هستند که در صدور آن‌ها تردیدی نیست و قرآن هم این حقیقت را تأیید می‌کند که ابلیس با صور گوناگون برای حواس ما ظاهر می‌شود، البته تک تک این روایات دارای سند صحیح نیستند و هر یک به تنهایی از روایات آحادی هستند که نمی‌توان به آن‌ها در مسائل اصلی و اعتقادی، اعتماد و تکیه کرد ولی به صورت آحاد برخی از آن‌ها در احکام شرعی فرعی مانند استحباب و کراهت، مفید فایده هستند و مجموعه و مضمون کلی آن‌ها نیز در اصول اعتقادی مؤثر است (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق: ۸/۶۶).

علامه جعفری به کارگیری این قاعده را در استناد به روایات اعتقادی و عرفانی، منطقی و بسیار کارگشا می‌داند:

عرفان اسلامی از این دیدگاه که ما رأیت شیئا و رأیت الله قبله و بعده و معه، بدهت وجود خدا را، اگرچه ذات اقدس آن وجود برای هیچ‌کس قابل درک و یافت نمی‌باشد، تأیید می‌کند. در این‌جا ممکن است این توهم پیش بیاید که جمله مذکور اگرچه به‌عنوان روایتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است، ولی اسنادش به آن بزرگوار قطعی نیست و از این رو در چنین مسئله مهمی نمی‌توان به این روایت استناد نمود! پاسخ این توهم دشوار نیست، زیرا وقتی که محتوای یک روایت مطابق قرآن و عقل سلیم و فطرت و دیگر منابع اسلامی بود، چگونگی سند اهمیتی ندارد. در عرف فقه و اصول گفته می‌شود: دلالت تغنیه عن السند (جعفری، ۱۳۸۷: ۴۷).

۵.۱.۴ نگارش و تدوین احادیث عرفانی

گام آخر امام در مرحله نقل و روایت احادیث عرفانی، تدوین مجموعه‌هایی ارزشمند از احادیث، شرح و تبیین عالمانه و عارفانه آن‌ها بر مبنای مبانی و مکتب اهل بیت (ع)، یا به‌کارگیری و استناد به این احادیث در کتب و آثار متعدد و حتی در خلال خطابه‌ها و سخن‌رانی‌های سیاسی و مذهبی است. برداشتن این گام اندیشه‌های عرفانی امام را به‌عنوان گنجینه‌ای گران‌بها برای تشنه‌کامان عرفان ناب در نسل‌های آینده ماندگار ساخته است.

نکته قابل توجه این است که امام راحل، علی‌رغم غامض و دیرفهم‌بودن بسیاری از

دقایق عرفانی، اشتیاق مردم عادی و عامه به این معارف را از یاد نبرده و مانند اغلب نویسندگان این حوزه، فقط در حد فهم خواص سخن نگفته، بلکه تا حد ممکن، با ساده‌نویسی و ملموس کردن مطالب، توجه اذهان و قلوب عموم را جلب کرده است. ایشان خود بدین نکته مهم در آثارشان اشاره کرده‌اند:

این بنده بی‌بضاعت ضعیف، مدتی بود با خود حدیث می‌کردم که چهل حدیث از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که در کتب معتبره اصحاب و علما، رضوان الله علیهم، ثبت است، جمع‌آوری کرده و هر یک را به مناسبت شرحی کند که با حال عامه مناسبتی داشته باشد و از این جهت آن را به زبان فارسی نگاشته که فارسی‌زبانان نیز از آن بهره بگیرند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۲۰).

۲.۴ امام و درایت احادیث عرفانی

مرحله دوم و در واقع مرحله اصلی و مهم پرداختن امام به احادیث عرفانی، درایت آن یعنی فهم و درک محتوا و متن حدیث و تبیین و تحلیل دلالت و مراد معصوم (ع) از بیان آن است که خود به گام‌هایی چند تقسیم می‌شود. اولین گام تبیین زبان خاص احادیث عرفانی است.

۱.۲.۴ زبان ویژه احادیث عرفانی

بسیاری از روایات به ویژه روایات فقهی و متونی که به گونه‌ای به مسائل مادی و دنیوی پرداخته‌اند، به زبان مردم و عرف رایج آن‌ها بیان شده‌اند و اصطلاحاً کلمات و عبارات غالباً در معنای حقیقی خود به کار رفته‌اند، ولی آیا این امر در بیان امور ماوراءطبیعی، معنوی و غیر ملموس مانند جهان غیب نیز ممکن است؟ مسلماً انتقال این مفاهیم به ذهن و اندیشه انسان ظرافت و زبان دیگری می‌طلبد، زبانی که گویای اسرار مگو باشد.

امام امت، قبل از گره‌گشایی از دقایق عرفانی احادیث معصومین (ع) همگان را به این لطیفه ظریف توجه می‌دهند:

ائمه طاهرین (ع) بسیاری از مسائل را با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند، لسان ادعیه با لسان‌های دیگری که آن بزرگواران داشتند و احکام را بیان می‌فرمودند خیلی فرق دارد، اکثر مسائل روحانی، مسائل ماورای طبیعت، مسائل دقیق الهی و آنچه را مربوط به معرفه الله است با لسان ادعیه بیان فرموده‌اند، ولی ما ادعیه را تا آخر می‌خوانیم و متأسفانه به این معانی توجه نداریم و اصولاً نمی‌فهمیم چه می‌خواهند بگویند! (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۳۳)؛

گمان نشود که آیات توحید را چه در سوره مبارکه توحید و چه در این آیات شریفه و چه در آیات دیگر قرآن و همین‌طور اخبار شریفه و خطب و ادعیه و مناجات‌های ائمه (ع) که تمام مشحون از معارف است، انسان می‌تواند به فکر خود و ظهور عرفی آن‌ها بفهمد، این خیالی خام و وسواسی است شیطان، این قطاع الطریق راه انسانیت، دامی گشوده که انسان را از معارف باز دارد و سد ابواب حکمت و معرفت را بر انسان بنماید و آدمی را در وادی حیرت و ضلالت سرنگون کند. خدا شاهد است، و کفی بالله شهیدا، که مقصود من از این کلام ترویج بازار فلسفه رسمی عرفان رسمی نیست، بلکه مقصود آن است که برادران ایمانی من، خصوصاً اهل علم، قدری به معارف اهل بیت (ع) و قرآن توجه کنند، آن را نسیان نکنند که عمده بعثت رسل و انزال کتب برای مقصد شریف معرفت الله بوده که تمام سعادات دنیوی و اخروی در سایه آن حاصل آید (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۶۶۰)؛

عارف به اسلوب کلمات ائمه (ع) می‌داند که اخبار در باب معارف و عقاید با فهم عرفی عامیانه درست نیاید، بلکه ادق معانی فلسفیه و غایت معارف اهل معرفت را در آن‌ها گنجانیده‌اند ... و منافات ندارد با آن‌که ائمه اهل معرفت و علمای بالله (ع) کلام شریف خود را طوری جامع ادا کنند که هر طائفه‌ای به حسب مسلک خود خوشه‌ای از آن خرمن بچیند و هیچ‌یک از آن‌ها حق ندارند منحصر کنند معنای آن را به آنچه فهمیدند ... (همان: ۶۲۵).

علامه طباطبایی با تأکید بر این قاعده مهم، در بررسی و تحلیل اخبار اسمائی که خداوند به آدم (ع) آموخت می‌گوید:

روایات در این معنا متظافر و فراوان است و مبدا کسی این احادیث شریف را به تصور این‌که ساخته و پرداخته او هام متصوفه است به کنار گذارد؛ زیرا در جهان آفرینش اسرار فراوانی وجود دارد و هرچه انسان بیش‌تر آن را می‌کاود، به جهالت خود بیش از پیش پی می‌برد، حال آن‌که این جهان مادی، پست‌ترین و محدودترین صورت آفرینش الهی است که ما در درک آن فرومانده‌ایم، پس چگونه به عوالم نور احاطه و آگاهی کامل خواهیم یافت! (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق: ۱/ ۳۸۳).

برخی از حدیث‌پژوهان معاصر نیز آسیب‌شناسانه دقت در این مهم را در فهم صحیح احادیث ضروری دانسته و بدان هشدار داده‌اند:

... بنا به روایات متعدد حدیثنا صعب مستصعب (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۲/ ۱۸۲) برخی سخنان پیشوایان دین محتوایی دشوار دارند و به دلیل مضمون والایشان بسان مرغ عنقا به صید اندیشه‌های معمولی در نمی‌آیند، در این میان هر کس وظیفه دارد که مرز فهم خویش را دریابد و حد آن را نگاه دارد و احادیث برتر از آن را به دلیل نفهمیدن انکار نکند، اما در

تاریخ نقد حدیث با انکارهایی برخاسته از این نافیهمی‌ها روبه‌رو هستیم و برخی به دلیل وجود مطالبی شگرف و دیرباور در یک حدیث، به رد گفته‌های پیشوایان دین پرداخته‌اند (مسعودی، ۱۳۸۸: ۲۸۷).

۲.۲.۴ تأویل دلالت احادیث عرفانی

احادیث عرفانی، اعم از نظری و عملی، همان‌گونه که آورده شد، گاه به علت زبان خاص خود، برای فهم دقیق و پرهیز از تحریف و تغییر معانی تأویل دلالت احادیث عرفانی، باید مورد تأویل قرار گرفته و با گذر از معنای ظاهری مراد اصلی و جدی معصوم (ع) کشف و روشن شود و البته این خود، کار خبرگانی آشنا با علوم گوناگون اسلامی و کارآزموده در حوزه عرفان است، عارفانی چون امام راحل؛

بر متعلمان آن بزرگواران و مستفیدان از افادات قرآن شریف و احادیث اهل عصمت (ع) لازم است که برای شکر این نعمت و جزای این عطیت، مقابله به مثل نموده، صورت را به باطن ارجاع و قشر را به لب و دنیا را به آخرت برگردانند که وقوف در حدود، اقتحام در هلکات و قناعت به صور، بازماندن از قافلۀ سالکان است و این حقیقت و لطیفۀ الهیه که علم به تأویل است، به مجاهدت علمیه و ریاضات عقلیه و ریاضات عملیه و تطهیر نفوس و تنزیه قلوب و تقدس ارواح حاصل شود (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۶۱)؛

مثلاً در خبر شریف نبوی (ص) که می‌فرماید: کنت نبیا و آدم بین الماء والطين، مراد از نبوت، این نبوتی که اخبار و انبای احکام باشد نیست، چون به ضرورت اجماع مسلمین آن نبوتی که حضرت داشته، بعد از چهل سالگی بوده است، پس باید خلاف ظاهر مرتکب شد (فهری، ۱۳۸۲: ۳/ ۸۹)؛

و اما آنچه در روایت حمزه بن حرمان وارد است: عن ابی عبدالله (ع) قال: ثلاثه لم ینج منها، نبی، فمن دونه، التفکر فی الوسوسه فی الخلق والطیره والحسد الا مؤمن لا یستعمل حسده (کلینی، ۱۴۱۳ ق: ۸/ ۱۰۸؛ حر عاملی، بی‌تا: ۱۱/ ۲۹۳). یا آن‌که مبالغه فرموده‌اند و مقصود کثرت ابتلای به آن است، یا این‌که ترکیب، کنایه از کثرت ابتلاست، بدون آن‌که مقصود بالذات خود مضمون جمله باشد، یا آن‌که حسد را اعم از غبطه اراده فرمودند مجازاً، یا آن‌که میل زوال بعضی نعم از کفار را که استعمال می‌کنند در ترویج مذهب باطل خود، حسد نام نهاده‌اند، والا از حسد به معنای حقیقی خودش انبیا و اولیا (ع) پاک و پاکیزه‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

علامه طباطبایی، این‌گونه تأویلات را به‌ویژه در برخی احادیث عرفانی از لوازم و دقایق فهم عالمانه آن‌ها می‌داند، ایشان در تفسیر آیه شریفه «و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ...» (بقره: ۱۲۷) می‌نویسد: «... اخبار زیادی دلالت دارند که تاریخ بنای بیت

متضمن امور خارق العاده ای بوده است ... و دلیلی نیز بر محال بودن و رد آن‌ها نیست، زیرا خداوند کرامات زیادی به انبیای خود بخشیده و ... اما روایاتی که بر نزول پایه‌ها و قواعد بیت از بهشت دلالت دارند یا حجرالاسود را سنگی بهشتی معرفی می‌کنند، نظایر فراوانی در دیگر روایات دارند که فلان میوه و گیاه از بهشت است ... این اخبار به حدی است که قابل طرح و رد نیست و در صحت انتساب آن‌ها به معصومین (ع) نیز نمی‌توان شک کرد، بلکه باید گفت این مضامین از الهیات و معارف قرآنی است؛ خداوند در جای جای کتاب خود به ما آموخته است که هر آنچه در این نشأة دنیا وجود دارد همه نازلۀ خداوندی است ...» (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق: ۱/ ۲۹۰). «ایشان حتی روایاتی مانند شکافته شدن سینۀ پیامبر (ص) و شست و شوی آن را که امثال مرحوم طبرسی صراحتاً رد کرده‌اند به عنوان تمثیل یا تمثیل امری غیر مادی به مادی تأویل می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق: ۱۳/ ۳۴).

۳.۲.۴ مبانی فهم احادیث عرفانی

فهم و تبیین دلالت و مفاهیم احادیث معصومین (ع) مانند تفسیر آیات شریفۀ قرآنی نیازمند مبانی، قواعد، و روش‌هایی علمی و نظام‌مند است که در جای خود و در آثار متعدد فقه الحدیثی قدیم و جدید ثبت و ضبط است. برخی از این مبانی و قواعد برای همه احادیث در هر موضوعی اعم از اعتقادی، فقهی، اخلاقی، و ... کاربرد دارد و برخی نیز به نوع خاصی از آن‌ها تعلق می‌گیرد و البته ما به مناسبت بحث خود صرفاً به بررسی مبانی فقه الحدیثی امام در تبیین احادیث عرفانی می‌پردازیم.

۴.۲.۴ تلفیق و تجمیع ادله

فارغ از ادله و روش‌های عام تحلیل روایات، مانند بررسی نکات ادبی و بلاغی، مهم‌ترین مبانی امام در فهم مدلول احادیث عرفانی، براهین فلسفی و حکمی، نصوص و ظواهر آیات قرآنی، روایات و سنت قطعی معصومین (ع) و البته سلوک و شهود قلبی است که امام گاه هر یک از این ادله و مبانی را به‌تنهایی در تبیین مراد معصوم (ع) به کار می‌گیرد ولی اغلب موارد از همه یا برخی به صورت تلفیقی و تأییدی سود می‌برد.

در این مجال اندک، اشاره به نمونه‌هایی از این موارد، خوانندۀ فرهیخته را بس است:

اما سخن و مدعای ما که نماز باطن و صورتی غیبی و ملکوتی دارد، علاوه بر این‌که با مبنای استدلالی هماهنگ و با مشاهدات اصحاب سیر و سلوک موافق است، بسیاری از آیات شریفۀ قرآن و روایات معصومین (ع) دلالتی عام یا خاص بر آن دارند (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۵)؛

... پس بهتر است که ختم کنیم مقام را به ذکر نکته ای که از حدیث شریف مستفاد می شود و مطابق ظاهر کتاب کریم الهی و احادیث کثیره در ابواب متفرقه است ... که در قرآن شریف نص بدان شده و احادیث شریفه مشحون به ذکر آن است ... و این، خود یکی از معارف است که قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین (ع) گوشزد بنی الانسان فرمودند و موافق با برهان حکمای اشراق و ذوق اصحاب عرفان و مشاهدات ارباب سلوک و ریاضت است (همان: ۱۵).

۵.۲.۴ تفسیر آیات قرآنی با احادیث عرفانی

امام گاه آیات شریفه قرآنی را به کمک احادیث عرفانی معصومین (ع) تفسیر می کند که البته روشی شناخته شده ولی به غایت غامض در میان مفسران است، امری که ایشان به شایستگی از عهده آن برآمده اند؛

... باید دانست که برای صمد در اخبار شریفه معانی و اسرار کثیره ذکر فرمودند ... و در این مقام به یک نکته اشاره نماییم و آن این است که اگر صمد اشاره به نفس ماهیت باشد، به حسب بعض اعتبارات و معانی الله در الله الصمد از اعتبارات مقام و احدیت و مقام احدیت جمع اسماست و اگر اشاره به صفت اضافی باشد، چنانچه از بعضی از روایات استفاده شود، به احدیت جمع اسما در حضرت تجلی به فیض مقدس و معنای آن موافق بالله نور السموات است (همان: ۶۵۴).

۶.۲.۴ تبیین احادیث عرفانی با آیات قرآنی

و در مقابل گاه احادیث عرفانی را به یاری آیات کریمه الهی تشریح می کنند؛ روشی که باز هم در میان شارحان حدیث ممدوح ولی حساس و ظریف قلمداد می شود؛

شما با دست خویش آتش روشن نکنید، آتش جهنم را شعله ور نسازید، جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می شود، این اعمال بشر چموش است که آتش افروزی می کند، فرمود: جز نا و هی خامده، از آتش جهنم گذشتیم در حالی که خاموش بود. اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفروزد جهنم خاموش است، باطن این طبیعت جهنم است، اقبال به طبیعت اقبال به جهنم است، وقتی انسان از این جهان به جهان دیگر رخت بریند و پرده ها پس برود می فهمد که «ذلک بما قدمت ایدیکم» (ص: ۶۳) و «وجد و اما عملوا حاضرا» (کهف: ۴۷)؛ تمام اعمالی که در این دنیا از انسان سر می زند، در آن جهان دیده می شود، در برابر او مجسم می گردد، «فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره و من يعمل مثقال ذره شرا یره» (زلزال: ۷-۸)، تمام اعمال و کردار و گفتار انسان در جهان دیگر منعکس می گردد، گویی از زندگی ما فیلم برداری می شود و در آن جهان نشان داده خواهد شد و قابل انکار

نخواهد بود، همه اعمال و حرکات ما را علاوه بر شهادت اعضا و جوارح، به ما نشان خواهند داد، «قالوا انطقنا الذی انطق کل شیء» (فصلت: ۲۰)، در مقابل خداوندی که همه چیز را ناطق و گویا قرار داده، نمی توانید اعمال زشت خود را انکار کنید و پنهان نمایید (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۲۶-۲۲۷).

۷.۲.۴ تبیین عرفانی احادیث فقهی

امام که به فقه و احکام عبادی هم نگاهی عرفانی داشت و اصولاً برای آن‌ها شأنی جز وسیله و ابزار سیر الی الله قائل نبود، به تأسی از ائمه دین (ع) از این احکام هم تبیینی عرفانی معنوی ارائه می‌دهد؛

از ائمه اطهار (ع) روایت شده است که آدم (ع) چون به سوی آن درخت روان شد و بدان روی کرد و از آن برگرفت و به امید و طمع آن‌که در بهشت جاودانه بماند و به قصد بزرگداشت آن درخت، آن را بر سر گذاشت، به این امت که بهترین امت‌های انسانی است امر شد که این مواضع را با مسح و شستن تطهیر کنند تا از خیانت پدر که اصل آدمی است پاک گردند. بدان که آدم (ع) در حال جذب به بهشت لقا بود و توجه به شجره طبیعت نداشت و اگر به آن جذب باقی می‌ماند از آدمیت ساقط می‌گشت و به سیر کمالی که باید در قوس صعودی نائل شود، نمی‌شد و بسط بساط رحمت در این عالم نمی‌گردید، پس اراده ازلیه تعلق گرفت که بساط رحمت و نعمت را در این نشئه بسط دهد و فتح ابواب خیرات و برکات نماید و جواهر مخزونه نفوس عالم طبیعت را از ارض طبیعت خارج کند و انتقال آن را بیرون آورد و این در سنه الله حاصل نمی‌شد مگر به توجه آدم (ع) به طبیعت و خروج آن از محو به صحو و خارج شدن از بهشت لقا و جذب الهی که اصل همه خطیئات است، پس بر او مسلط فرمود قوای داخلی و شیطانی را که او را دعوت به این شجره کنند که مبدأ بسط کمالات و منشأ فتح ابواب فیوضات است، پس او را از بساط قرب قبل التنزل تبعید کردند و به توجه به طبیعت دعوت نمودند تا آن‌که وارد حجب ظلمانیه گردد، زیرا که تا وارد در حجاب نشود نتواند کرد، قال الله تعالی: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه فی اسفل سافلین» (تین: ۴)، رد به اسفل سافلین که آخرین حجب ظلمانیه است، از جامعیت این اعجوبه الهیه است و لازمه تعلیم اسما و صفات در حضرت علمیه است و چون آدم (ع) از ظهور ملکوتی ایجاد به توجه به ملک خارج شد، محدث به حدت اکبر و مجنب به جنابت عظمی گردید و چون این توجه در حضرت مثال یا بهشت دنیا متمثل شد، دنیا به صورت شجره درآمد و آدم (ع) به توجه و مشی به سوی آن و برداشتن به دست و بر سر نهادن و اعظام نمودن آن مبتلای به خطیئه شد، پس این خطیئه را و موارد آلودگی به آن را باید خود و ذریه او خصوصاً این امت که خیر امم و عارف به اسرارند، از ... جبران کنند. پس موارد ظاهری را باید تطهیر کنند به آب طاهر نازل از

حضرت رحمت و موارد آلودگی باطن و قلب او را باید تطهیر کنند به آب تجلیات از حضرت لاهوت. پس در وقت تطهیر وجه، وجه قلب را یک‌سره از غیر شست‌وشو دهند و در وقت تطهیر دست از مرفق آلودگی به دنیا تا منتهای اصابع مباشرت آن تطهیر کنند و بافضل آن اقصای عرش توجه به طبیعت و منتهای مشی به سوی حصول آمال را مسح نمایند و از فضول توجه به ملک و بقایای آثار آن خارج شوند و از خطیئه و جنابت پدر اول که اصل آنهاست بیرون شوند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴۶-۴۷).

۸.۲.۴ حدیث عرفانی در دفع شبهه فقهی

دیدگاه عرفانی امام حتی به فقه و مسائل شرعی، گاه ایشان را وامی دارد که شبهات و اشکالات فقهی را نیز از منظر عرفان و با بهره‌برداری از این احادیث پاسخ گوید؛

برخی از فقها جایز نمی‌دانند قصد انشا را در امثال ایاک نعبد و ایاک نستعین مثلاً، به اعتبار این‌که منافات با قرآنیت قرائت دارد، در حالی که قصد انشانمودن یعنی کلام خود را گفتن، و قرائت کلام خدا را بر زبان جاری کردن است. این قول وجیه نیست، زیرا ممکن است انسان شخصی را با کلام خودش ملح کند... روایات شریفه اشاره دارد به حالت انشایی قاری نماز، مانند حدیث قدسی: «فاذا قال العبد فی صلاته بسم الله الرحمن الرحیم، یقول الله ذکرنی عبدي، واذ قال الحمد لله، یقول الله حمدنی عبدي»... (فیض الکاشانی، ۱۳۶۵: ۳۸۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۷ ق: ۹۲/۲)، پس اگر مراد انشا تسمیه و حمد از جانب بنده نباشد، معنا و مفهومی ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۲).

۹.۲.۴ حدیث عرفانی در تأیید دلیل کلامی

نگاه عرفانی امام حوزه اعتقادات و کلام را هم پوشش می‌دهد، در بسیاری از موارد، ایشان با احادیث و ادله عرفانی به توجیه مسائل کلامی می‌پردازد؛

در تفسیر آیه شریفه «انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر» (فتح: ۱-۲)، مرحوم مجلسی آورده که از برای شیعه در تأویل این آیه اقوالی است: یکی آن‌که مقصود از ذنب، گناه امت است که به شفاعت حضرت (ص) آمرزیده می‌شود و مؤید این احتمال است، آن‌چه روایت کرده مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع): قال: «ساله رجل عن هذه الآية»، فقال: «ما كان له ذنب ولكن الله سبحانه فممن ان يغفر ذنوب شیعتنه علی ما تقدم من ذنبهم و ما تاخر» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۶/۱۷) و روی عمر بن یزید عنه (ع) قال: «ما كان له ذنب ولا هم بذنب و لكن الله حمله ذنوب شیعتنه و ثم غفرها له»... نویسنده [امام] گوید: از برای این توجیه، در مشرب عرفان وجه وجیهی وجود دارد که اشاره به آن به طریق اجمال خالی از فایده نیست: باید دانست که در محل خود مقرر است که عین ثابت انسان کامل مظهر اسمای الله الاعظم که امام ائمه اسمای است، می‌باشد و اعیان سایر موجودات

در ظل عین انسان کامل در علم و عالم اعیان مقرر و در عین و عالم تحقق موجود است، پس اعیان جمیع دایره وجود مظهر عین انسان کامل است در عالم اعیان و جمیع موجودات مظاهر جمال و جلال او هستند در عالم ظهور و از این جهت هر نقص که در عالم تحقق واقع شود و هر ذنبی که از مظاهر بروز کند، چه ذنوب تکوینی یا تشریحی باشد، به حکم ظاهر و مظهر به ظاهر منسوب است حقیقتاً و بی شائبه مجاز ... و اشاره به این مطلب در اخبار بسیار است، چنانچه فرماید: «نحن السابقون الاخرون» (همان: ۲۴ / ۴) و فرماید: «آدم و من دونه تحت لوائی یوم القیامه» (همان: ۲۱ / ۴) و فرماید: «اول ما خلق الله روحی، یا، نوری» (همان: ۱ / ۲۴) ... پس ذنوب جمیع موجودات ذنوب ولی مطلق است و حق تعالی به رحمت تامه خود و به غفران شامل خود رحمت بر نبی فرموده، می فرماید آن چه گناه از پیشینیان و آن چه پس از این گناهی واقع شود در تحت مغفرت تامه واقع گردد و به شفاعت تو تمام دایره تحقق به سعادت کامله خود رسند (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۳۳۸-۳۳۹).

۱۰.۲.۴ تبیین حدیث عرفانی با حدیث عرفانی

یکی از روش های رایج در فقه الحدیث، فهم و شرح حدیث با حدیث یا احادیثی دیگر است که البته احاطه و اشراف شارح به منابع و متون روایی و تطبیق موضوعی آنها شرط لازم آن است. در این زمینه نیز نمونه های متعددی را می توان در آثار امام یافت؛

آری! همانا سید اهل معرفت و خلاصه اصحاب محبت و حقیقت (ص) فرمود: «ابیت عند ربی بطعمنی و یسقینی» (حر عاملی، بی تا: ۷ / ۳۸۸؛ بخاری، ۱۴۱۰ ق: ۴ / ۲۵۱)، خدایا! آن چگونه بیتوته ای بود که محمد (ص) در خانه خلوت انس با تو داشت! و چگونه طعام و شرابی به او خوراندی و نوشاندی به دست خود تا او را از همه قیود عالم هستی رهاندی! تا آنجا که گفت: «لی مع الله وقتنا لا یسعه ملک مقرب ولا نبی مرسل» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۸ / ۳۶۰؛ امام خمینی، ۱۳۷۰: ۱۷۵).

۱۱.۲.۴ استنباط مبانی و قواعد کلی از احادیث عرفانی

همان گونه که فقها از برخی احادیث فقهی، گاه فروع متعدد و قواعد فراگیر زیادی استنباط و بدین وسیله احکام بسیاری از مسائل مستحدثه را بیان می کنند، عالمان برجسته حوزه عرفان نیز به استنباط مبانی و قواعد کلی عرفانی از بعضی احادیث ناب معصومین (ع) می پردازند و در پرتو آن، دقایق ظریف و فراوانی از آداب سیر و سلوک و معرفت را کشف می کنند. بدین نکته نیز امام بارها اشارتی داشته است؛

نماز، بلکه جمیع عبادات را غیر از این صورت و قشر و مجاز، باطن و حقیقتی است و این از طریق عقل معلوم است و از طریق نقل شواهد کثیره دارد ... از آن جمله، حدیث مشهور

«الصلاة معراج المؤمن» است که از تفکر و تدبیر در این حدیث شریف، فتح ابوابی برای اهلس می‌شود که ما از آن محجوب و محروم هستیم (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۷)؛
... این گونه از احادیث اهل بیت (ع) به منزله قواعد عرفانی است که عرفا با اجتهاد تهذیبی و مجاهدت تزکیه‌ای فروع فراوانی را مشاهده می‌نمایند (همان: بیست و پنج).

۱۲.۲.۴ حل تعارض محتمل در احادیث عرفانی

آشنایان با علم اصول فقه و فقه الحدیث به خوبی واقف اند که یکی از مهم‌ترین مسائل حدیث‌پژوهی که هر فقیه، متکلم، عارف و ... در استناد به حدیث بدان نیازمند است، قواعد برطرف کردن اختلاف مدلول احادیث مشابه و به اصطلاح «حل تعارض اخبار» است، امری که وقوع آن در احادیث عرفانی نیز محتمل است و امام با فطانت و دقت بدان پرداخته‌اند و در هر یک مبنا و قاعده خاصی را در حل این روایات عرضه کرده‌اند:

بدان که اگر کسی مراجعه کند به اخبار وارده و در حالات رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) و کیفیت عبودیت و اجتهاد آنها و تضرع و زاری و ذل و مسکنت و خوف و حزن آنها در پیش‌گاه مقدس رب العزه و کیفیت مناجات آنها در محضر قاضی الحاجات که از حد تواتر بیرون است و از صدها افزون، و همین‌طور مراجعه کند به وصیت‌هایی که رسول اکرم (ص) به حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌کردند و وصیت‌های ائمه (ع) به بعضی و وصیت‌هایی که به خواص شیعیان و خلص موالیان می‌فرمودند و تأکیدات و سفارش‌های خیلی بلیغی که می‌فرمودند و آنها را از معصیت خدای تعالی تحذیر می‌نمودند که در اصول و فروع تکالیف، کتب اخبار از آن مشحون است، علم قطعی حاصل می‌کند که اگر بعضی روایات به حسب صورت و ظاهر مخالف با آن احادیث وارد شده است، ظاهر آنها مراد نیست، پس اگر طوری ممکن بود تأویل آن‌که منافات با آن احادیث قطعیه صریحه که از ضروریات دین است، نداشته باشد، آن را تأویل کی کنیم و اگر امکان جمع عرفی داشت، جمع می‌کنیم والا رد علمش را به قائلش می‌نماییم (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۶۸-۵۶۹)؛

... با توجه به روایات مختلفی که مصادیق گوناگونی از ليله القدر را معرفی می‌کنند، ليله القدر همان گونه که حقیقت و باطنی دارد، در عالم طبیعت صورت و مظهر، بلکه مظاهری دارد و محتمل است که این مظاهر در نقص و کمال با هم متفاوت باشند، پس ممکن است جمع بین اقوال و اخبار وارده در باب تعیین ليله القدر، به گونه‌ای که تمام شب‌های مذکور در روایات از مظاهر ليله القدر هستند ولی با یکدیگر در شرف و کمال مظهریت متفاوت‌اند و آن شبی که تمثیل تمام ليله القدر است یعنی شب وصول انسان کامل، ختمی مرتبت، پنهان است در تمام سال یا ماه رمضان یا دهه آخر یا شب‌های سه‌گانه (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۴۸۹)؛

... در یکی از دو حدیث، حب محمدت را علامت ریا می‌گیرد و در دیگری سرور به ظاهر شدن خیرات را نفی باس می‌فرماید، این به حسب اختلاف مراتب اشخاص است (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۵۷)؛

... احادیث شریفی که دلالت می‌کند بر جدیت و کوشش در عبادت و مدح و ستایش ریاضت و احادیثی که در مدح میانه‌روی در عبادت وارد شده، مبنی بر اختلاف حالات و مراتب اهل سلوک و درجات نفوس و مراعات نشاط نفس و ضعف و تنفر آن‌هاست (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۵۳).

۵. نتیجه‌گیری

۱. از دیدگاه امام، عرفان جایگاهی اساسی و بلکه محوری در میان سایر معارف دینی دارد، به‌گونه‌ای که در مقایسه با آن، سایر معارف فقهی، کلامی و ... جنبه‌ی مقدماتی و ابزاری دارند؛
۲. امام راحل در میان توده‌های مردم، بیش‌تر به عنوان فقیه و سیاست‌مداری بی‌بدیل شناخته می‌شود، ولی در نگاه بزرگان و اندیشه‌وران، صبغه‌ی عرفانی ایشان سایر ابعاد وجودی وی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛
۳. امام از آن دست عارفان و عالمان ربانی است که شریعت را طریق و وصول به حقیقت پنداشته و اهل بیت عصمت (ع) را سرچشمه‌های عرفان ناب می‌داند؛
۴. ایشان اهتمام و توجه خاصی به احادیث عرفانی مبذول داشته و در دو مرحله‌ی اساسی، روایت و درایت، بدان پرداخته‌اند؛
۵. مراجعه به کتب و منابع معتبر روایی، بررسی اصالت حدیث و استناد به احادیث صحیح و مشهور، استفاده از احادیث مشابه و هم موضوع، اکتفانکردن به نقد سند و راویان و توجه ویژه به نقد متن برای اثبات صحت حدیث و درنهایت نگارش و تدوین آثاری در احادیث عرفانی برای آیندگان از مهم‌ترین گام‌های امام در روایت احادیث عرفانی است؛
۶. در مرحله‌ی درایت و تبیین دلالت، امام زبان احادیث عرفانی را منحصر به زبان عرفی نمی‌داند، بلکه با توجه به محتوای این احادیث، نوعی زبان مجازی و رمزآلود برای آن قائل است که فقط با سرانگشت تأویل عالمانه باز می‌شود؛
۷. براهین فلسفی و حکمی، نصوص و ظواهر قرآنی، روایات و سنت قطعی معصومین (ع) و سلوک و شهود عارفانه، مهم‌ترین مبانی امام در فهم و تحلیل مدلول احادیث عرفانی به شمار می‌رود؛

۸. امام بسان یک فقیه، از برخی احادیث عرفانی، اصول و قواعدی کلی استنباط می کند که هر یک می تواند گره گشای بسیاری از مسائل عرفانی باشد؛
۹. احاطه امام به علم اصول، ایشان را در حل تعارضات پیش آمده در برخی از احادیث عرفانی یاری ساخته است.

منابع

قرآن کریم.

- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۷). *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹). *سر الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰). *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۳). *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵). *صحیفه امام، جلد های ۱۲ و ۱۳ و ۲۰*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۶). *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۷). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ ق). *تعلیقات علی فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ ق). *الجامع الصحیح*، ج ۴، بیروت: دار ابن کثیر.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۷). *عرفان اسلامی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- حراغاملی، محمد بن الحسن (بی تا). *وسائل الشیعه*، جلد های ۷ و ۱۱، طهران: مکتبه الاسلامیه.
- شیروانی، علی (۱۳۸۰). *دین عرفانی عرفان و عرفان دینی*، قم: دار الفکر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۲ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، جلد های ۱ و ۸ و ۱۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فهری، سید احمد (۱۳۸۲). *ترجمه شرح دعای سحر امام خمینی*، ج ۳، تهران: فیض کاشانی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۶۵). *المحججه البیضا*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ ق). *الکافی*، جلد های ۱ و ۸، بیروت: دار الاضواء.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). *بحار الانوار*، جلد های ۲ و ۱۸، بیروت: مؤسسه الوفا.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۸). *وضع و نقد حدیث*، تهران: سمت.

داود معماری ۱۴۵

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). در جست‌وجوی عرفان اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). علل گرایش به مادی‌گری، تهران: صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). کلیات علوم اسلامی، تهران: صدرا.
نیشابوری، مسلم بن الحجاج (۱۴۱۷ ق). الجامع الصحیح، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی